اوردن

آوردن به معنای بردن شخصی یا چیزی به شخص یا مکانی دیگر است.

اسکار همه جعبه ها را برای شما می اورد.

قلعه

قلعه ساختمانی با دیوارهای مستحکم است که معمولاً سلطنتی در آن زندگی می کند.

این قلعه سالها پیش ساخته شده است.

فرمان دادن

دستور دادن به کسی به معنای گفتن کاری است.

ژنرال به ارتش خود دستور حمله داد.

مشاوره دادن

مشاوره دادن به کسی به معنای گوش دادن و مشاوره دادن درباره یک مشکل است.

معلم دختر را در مورد مشکلاتش مشاوره داد.

اطمینان حاصل کردن

اطمینان حاصل کردن به معنای اطمینان از وقوع اتفاقی است.

خوردن غذای خوب سلامت ما را تضمین می کند.

انفجار

انفجار یک از هم پاشیدگی شدید است ، معمولاً با صدای بلند.

انفجار هسته ای می تواند خسارت زیادی وارد کند.

جواهر سازی

جواهرات چیزی است که مردم مانند گوشواره یا گردنبند از آن استفاده می کنند.

این زن با لباس و جواهرات زیبا خود زیبا به نظر می رسید.

زمین

فرود به معنای آمدن معمولاً از طریق کشتی یا هواپیما به زمین است.

چترباز با خیال راحت روی زمین نشست.

شهاب سنگ

شهاب سنگی است از فضا که به زمین می افتد.

شب گذشته شهاب سنگی را در آسمان دیدیم.

هیولا

هیولا هر موجود ترسناک خیالی است که عجیب به نظر برسد.

هیولا همه مردم روستا را ترساند.

شمالی

اگر چیزی شمالی باشد ، در جهت شمال است.

در کشورهای شمالی بسیار سردتر از اینجا است.

از راه دور

اگر چیزی از راه دور باشد ، بسیار دور است و دستیابی به آن دشوار است.

رسیدن به جزیره دور افتاده روزهای زیادی طول کشید.

جنوبی

اگر چیزی جنوبی باشد ، در جهت جنوب است.

taeguدر قسمت جنوبی شبه جزیره کره واقع شده است.

مجسمه

مجسمه تصویری از شخص یا حیوان است که از سنگ یا فلز ساخته شده است.

امروز تندیس زیبایی از یک شیر دیدم.

بخار

بخار آبی است که داغ شده و به یک گاز مه آلود تبدیل شده است.

ما می توانیم بخار بالا امده از آب جوش را ببینیم.

تسلیم شدن

تسلیم شدن در برابر شخصی موافقت با انجام کاری است که به شما می گویند.

او به خواسته های مادرش تسلیم شد و تکالیف خود را انجام داد.

معبد

معبد بنایی است که برای اهداف مذهبی مورد استفاده قرار می گیرد.

مردم برای دعا از معبد بازدید کردند.

بالایی

بالا به معنای بالاتر در موقعیت یا مکان است.

اتاق زیر شیروانی یک خانه در قسمت بالای سازه است.

علف هرز

علف هرز گیاهی است ، به ویژه آن که مفید یا مورد نظر نباشد.

حیاط خانه پر از علف های هرز زشت بود.

بال

بال بخشی از حیوان است که اجازه پرواز می دهد.

پرنده از بالهای خود برای عبور از روی آب استفاده کرد.

اژدهای شیطانی در قلعه ای در کوه های دور افتاده جنوبی زندگی می کرد.

یک روز هیولا در شهری فرود آمد. اژدها به مردم دستور داد ، "حالا به من غذا بده ، وگرنه شما را خواهم خورد!" اژدها بالهای خود را بلند کرد تا ریه هایش کاملاً با بخار داغ پر شود و آن را بر روی مردم دمید. مردی تبدیل به یک مجسمه سنگی شد!

مردم غذا تحویل دادند و آوردند. اژدها همه آن را خورد و رفت.

مردم پسری را برای کمک از پیرمردی دانا فرستادند. او در معبدی اقامت داشت.

پسر در مورد اژدها به پیرمرد گفت. سپس ، پیرمرد پسر را نصیحت کرد. "شهاب سنگی در آسمان شمالی سقوط خواهد کرد. این یک انفجار بزرگ ایجاد خواهد کرد. شهاب را پیدا کنید و برای من بیاورید. من از آن برای ساختن شمشیر برای تو استفاده خواهم کرد. "

پسر همانطور که پیرمرد گفت انجام داد. به زودی ، شمشیر آماده شد.

"از این برای کشتن اژدها استفاده کنید. اما مراقب باشید باید خود را با علفهای هرزبد بو بپوشانید. این اطمینان حاصل خواهد کرد که او شما را نمی بوید. " مرد گفت.

پسر بچه روزهای زیادی برای یافتن قلعه سفر کرد. او به قسمت بالاتر رفت و در را باز کرد. او می توانست دم اژدها را ببیند. خواب بود پس پسر آن را كشت. سپس ، او طلا و جواهرات اژدها را برداشت و به شهر خود بازگشت. مردم خوشحال بودند.